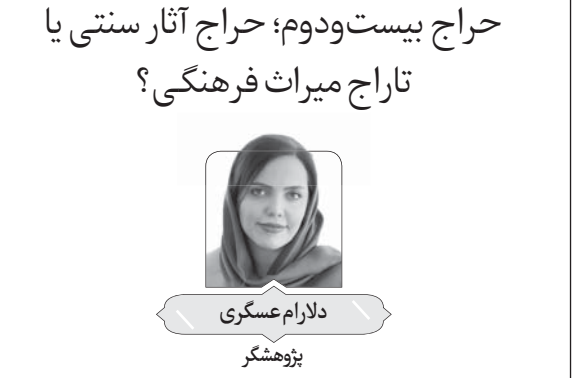


نگاه‌خانه



حراج تهران چند سالی است که به عنوان مطرح‌ترین نهاد رسمی «بازار ثانویه هنر» در ایران مشغول به کار بوده و تاکنون ۲۲ مزایده برگزار کرده است. بازار هنر براساس معیار توزیع به دو بخش اولیه و ثانویه تقسیم می‌شود؛ «بازار اولیه» هر مکانی است که اثر هنری برای اولین بار در آن به فروش می‌رسد، مانند گالری‌ها و «بازار ثانویه» جایی است که آثار هنری برای بار دوم یا چندم در آن مبادله می‌شوند که خانه‌های حراج، شاخص‌ترین بخش این بازار هستند و نقش بسیار مهمی را در بازار ثانویه ایفا می‌کنند. از آنجا که بازار هنر به اندازه سایر بازارهای مالی شفاف نیست، پس هر نهادی که بتواند اطلاعاتی از نظر روندهای هنری، تجزیه و تحلیل‌های آماری، قیمت آثار هنری و... برای علاقه‌مندان بازار هنر داشته باشد، این امکان را به آنها می‌دهد که آگاهانه‌تر درباره خریدهای خود تصمیم‌گیری کنند. در این میان، یکی از معتبرترین منابع برای دسترسی به اطلاعات بازار هنر، خانه‌های حراج هستند؛ چراکه با اینکه همیشه سازوکارهای پنهانی در حراج‌ها نیز وجود دارد، اما درباره قیمت و آمار فروش آثار هنری، معرفی روندهای هنری، هنرمندان موفق و در حال رشد، به روشنی عمل می‌کنند و بیشتر اطلاعات در دسترس بازار هنر مربوط به معاملات انجام‌شده در حراج‌هاست؛ چراکه سایر مبادلات که در گالری‌ها یا توسط مجموعه‌داران و واسطه‌ها انجام می‌شود، اغلب در هاله‌ای از ابهام به سر می‌برد.

حراج تهران به عنوان مهم‌ترین بازیگر بازار ثانویه ایران در بازاری تقریباً انحصاری، معمولاً پرسروصدا و حاشیه‌ساز بوده و از آنجا که ماهیت اقتصاد هنر از نوع اقتصاد توجه است، این موضوع امری طبیعی در بازار هنر قلمداد می‌شود. همچنین حراج تهران همواره با موفققان و البته مخالفان زیادی روبه‌رو بوده است.

این حراج در شناساندن ارزش هنر و تغییر دیدگاه عام به‌ویژه نسبت به ارزش سرمایه‌ای هنر و جلب توجه به بازار هنر ایران و... خوب عمل کرده است که این موضوع می‌تواند منجر به تشویق سرمایه‌گذاران سایر بازارهای مالی برای ورود به بازار هنر، خرید آثار هنری و مجموعه‌داری شود. اما درباره جلب اعتماد برخی مخاطبان که اغلب از جامعه هنری هستند نیز چندان موفق نبوده است و در مورد نحوه ورود به حراج، اصالت‌سنجی و ارزش‌گذاری و... انتقاداتی مطرح بوده است.

حراج بیست‌ودوم با رویکرد فروش «هنرهای سنتی، کلاسیک و مدرن ایران» با ارائه صد اثر شامل نقاشی، خوش‌نویسی، کتابت، هنرهای تجسمی کاربردی و فرش‌های تصویری از دوران صفویه تا دوره معاصر در روز جمعه ۲۶ بهمن‌ماه برگزار شد.

حراج تهران در دوره‌های پیشین نیز با فروش آثار هنری دوره‌های مدرن و معاصر با چالش‌ها و نقدهایی مواجه بوده است، اما در حراج بیست‌ودوم با چالش جدی‌تری مواجه شده و فروش یک اثر منسوب به رضا عباسی، نقاش شهیر عصر صفوی، به نام «پرتره دختر نشسته» که گران‌ترین اثر فروخته‌شده در این حراج به قیمت ۲۲۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون ریال نیز بوده، جنجالی شده و این حراج را با انتقادهای شدیدی روبه‌رو کرده است.

فروش این اثر از طرفی واکنش وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی را در پی داشته که این وزارتخانه حراج را غیرقانونی اعلام کرده و فروش و خروج هرگونه آثار تاریخی و فرهنگی با قدمت بیش از ۱۰۰ سال بدون اخذ مجوزهای لازم از معاونت میراث فرهنگی را ممنوع و غیرقانونی دانسته و خواستار لغو فروش آثار شده است. البته برگزارکنندگان حراج نیز در پاسخ مدعی دریافت مجوز از این وزارتخانه شده و معترض به درخواست دیر هنگام خروج آثار میراث فرهنگی از فروش حراج شده‌اند.

از طرف دیگر، برخی از کارشناسان با اشاره به نکاتی درباره این اثر به اصالت آن شک و شبهاتی وارد کرده‌اند و اصالت‌سنجی این اثر توسط حراج را زیر سؤال برده‌اند.

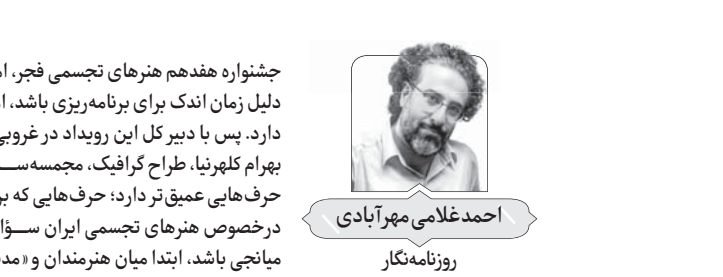
اما چه این اثر اصل بوده و جزئی از میراث فرهنگی ما به شمار آید و چه اصالت‌سنجی و ارزش‌گذاری آن به‌درستی انجام نشده باشد، آیا اصرار حراج تهران به گش‌زدن این اثر و سایر آثار بالای ۱۰۰ سال (۲۵ اثر)، با وجود تذکرها و مخالفت‌های مطرح‌شده و ایجاد جنجال رسانه‌ای تصمیم درستی بوده است؟

اگرچه فروش آثار هنری و قطعات کلاسیک و قدیمی در حراج‌های بین‌المللی مرسوم بوده است، ولی این‌گونه اقدامات برای حراج تهران به‌عنوان نهادی پیشرو در بازار ثانویه ایران حرکتی نو و چالش‌برانگیز بوده و نیازمند توجه و برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر است؛ زیرا همان‌گونه که انعکاس اخبار مثبت درمورد حراج تهران منجر به مطرح‌ترشدن بازار هنرهای تجسمی ایران در منطقه و رونق بیشتر در بازار هنر شده است، توجه‌نکردن به شفاف‌سازی و رعایت موازین و قوانین مربوطه و انجام اقدامات صحیح و به‌موقع توسط حراج و سایر نهادهای ذریط و انتشار اخبار منفی نسبت‌ها منجر به کاهش اعتماد بازار داخلی و خارجی هنر به برند حراج تهران شده، بلکه به اعتبار آثار هنری ایرانی در بازار داخلی و بین‌الملل نیز صدمه وارد می‌کند.



هنر، ارتباط ما را با جهان برقرار می‌کند

گفت‌وگو با بهرام کلهرنیا دبیر کل هفدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر



آیة شکل‌گیری «درخت زرین» از کجا آمد و چگونه پرورش پیدا کرد؟ یک محرک به‌ظاهر تصادفی داشت. جناب جمشید حقیقت‌شناس (از اعضای شورای سیاست‌گذاری جشنواره) پیشنهاد داد درباره درخت آثاری را برای جشنواره جمع‌آوری کنیم، دو هفته روی آن تأمل کرد و در نهایت موضوعی را مطرح کرد که احساس می‌کرد دستش را باز می‌گذارد.

اما کم‌کم این ایده در من تازه ریشه دواند و تبدیل شد به یک موضوع دیگر، من در زندگی‌ام، کنجکاو‌ی‌های بسیار زیادی درباره اسطوره‌های تاریخی ایران و دیگر ملل داشتم. اصولاً هستی‌شناسی تاریخی‌ما ایرانیان ریشه‌های خاص خود را دارد و درخت در تاریخ ما، به‌عنوان یکی از ریشه‌های مدنیت و فرهنگ مورد علاقه و توجه بوده است. یعنی اگر بخواهیم با استناد به اسناد تاریخی در این زمینه صحبت کنیم، از مدنیت‌های میان‌رودانی تاکنون، ما نقش درخت را هزاران هزار بار می‌بینیم که به شکل‌های متفاوت تکرار شده است؛ در مهرها، نقش‌ونگارها، فلزکاری‌ها، ریخته‌گری‌ها، مجسمه‌سازی‌ها، نقاشی‌ها و نگارگری‌ها.

بزرگ‌ترین نمایش این مسئله در دوران کنونی، این است که ما ایرانیان فاخرترین سند ملی‌مان را زیر پایمان پهن می‌کنیم که نقش درخت است. باستان‌شناس یا تاریخ‌شناس یا ایران‌شناس اسم آن را درخت زندگی گذاشته و در تمامی اسناد آن‌قدر تکرار شده که پژوهنگان ایران‌شناس ایرانی یا اروپایی ناچار شدند اعتراف کنند که گویا ایرانیان به درخت مبتلا هستند و در گوشه‌ای از جانشان گیاهی وجود دارد که برایشان اهمیت دارد و نقش‌ونگار آن را تبدیل کرده‌اند به یک پدیده معتاساز و مهم که روی آسمان هستی ایرانی جنبه رده است.

یک داستان عتیق ایرانی دراین‌باره وجود دارد که می‌گوید یک درخت کیهانی بزرگ، روزگاری تصمیم گرفت اراده خویش را برای آفرینش گیاه به کار ببرد. یک درخت مادی ساخت که به گل نشست، هزاران گل، به میوه نشست، هزاران میوه و نیز هزاران دانه؛ و آنها را پراکنده کرد و همه گیاهان از آن سر زدند. می‌توانیم این را افسانه، قصه، خیال، رویا یا اسطوره بدانیم؛ هرچه هست، بسیار ظریف و مهم است و نگاه نیاکان ما به جهان را نشان می‌دهد و خودبه‌خود نوعی دانایی است درباره انسان و ارتباطش با جهان. روزی که آقای حقیقت‌شناس به تصادف موضوع را به زبان آورد، همه این داستان‌ها در ذهن من بیدار شدند، معنا پیدا کردند و ریشه‌های متفاوت خود را نشان دادند.

ما در داستان‌های عتیق ایرانی، سرو را به‌مثابه یکی از گیاهان اصلی، طرف احترام قرار داده‌ایم و نمونه‌های بسیاری از درخت سرو در گوشه و کنار مدنیت ایرانی و مدنیت‌هایی که به ایران اتصال دارند، وجود دارد. سروهایی که متبرک شمرده می‌شدند و به طرقی طرف ستایش و احترام بودند، آداب توسل و قربانی برایشان انجام می‌شد و هنوز هم انجام می‌شود. گفته‌های من در تأیید یا انکار نیست، بلکه در بیان ماجراست.

سرو به‌مثابه درخت راستی، راست‌قامتی و رشد خود را اثبات کرده است، پس نیازی برای اثبات آن از طرف ما نیست؛ از پیش وجود داشت و به این سبب، به‌ناچار ما آن را دوباره طرف احترام قرار دادیم. توسط دوستان طراحی گرافیک، پوستر شکل گرفت، اما با روشی نو، سرو به جای اینکه یک عنصر از باغ ایرانی با آرایه‌های طبیعی باشد، عنصر یادآوری درختی انتخاب شد و همه گرایش‌های نوین از طریق این فرم‌های زیاده‌وار و عناصر شکسته و رنگین بر آن نشست، اما فرم‌ها از کجا آمدند؟

در تفکر فلسفی و هستی‌شناسی ایرانی، مطالبی درباره نور و معنای آن وجود دارد. در آرای اندیشمندان ایرانی مثل سهروردی، این‌لخی، مولوی و دیگران، نور مراتبی دارد و هر رنگی پیوندی به نور اعلی و نور سپید و اصلی دارد. در هنرهای تاریخی ایرانی، این ایده تبدیل می‌شود به ارس‌سازی، شیشه‌های رنگی‌ای که نور خورشید را با نظام رنگین می‌شکنند و به هزاران رنگ تبدیل می‌کنند تا آرایه زندگی شود.

این‌دلائل به‌صورت ناگهانی همه به هم رسیدند؛ درست مثل بافنده‌ای که در قالی، گره‌گره رنگ‌ها را کنار هم می‌بافد و از ترکیب آنها نقشی می‌سازد، ما با یک نظام خودبه‌خودی، یک ایده بزرگ مواجه شدیم که ایده خودش را به نظام تفکر ما معرفی و توصیه کرد و در برابر آن چاره‌ای به‌جز اطاعت برای من باقی نمانده بود. اطاعت تبدیل به همراهی و مهدلی شد. باعث شد ما یک درخت مثالی را به‌عنوان مرکز جشنواره معرفی کنیم تا این مفاهیم شکل بگیرد که درختی را بکاریم که ریشه می‌دواند، با خاک و آب ارتباط برقرار می‌کند، با نور، با آفتاب، با چشم، با دید و اندیشه ارتباط برقرار می‌کند. این‌گونه به موضوع نگاه می‌کنیم که به تعداد هنرمندان ما درخت وجود دارد، و این‌ها رویین و ثمر و نهایتاً برگی دارند. به تعداد آثار این جشنواره، درخت متبرک اندیشه‌ساز و هستی‌شناسی ایرانی در مرکز جشنواره قرار گرفته است.

چطور شد که بخش رقابت در این دوره از جشنواره حذف شد و جشنواره به‌صورت کیورتوریا
ل برگزار شد؟

حقیقتاً من همیشه به رشد و توسعه به طریقه خودم باور داشتم. می‌دانید که من معلم هستم و یاد گرفته‌ام که راه‌های توسعه، دقیق‌ترکردن موازین رشد انسانی است. بی‌توجه به رشد انسانی نمی‌توان کار کرد و رشد و توسعه از مسیر رقابت نمی‌گذرد. رقابت را باید در مدنیت اروپا جست‌وجو کرد. مدنیت اروپا به رقابت متوسل شد؛ از ژم و یونان تا انقلاب صنعتی، نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنها این تصور را ساختند که از طریق رقابت می‌توانیم چیزی را بسازیم بهتر و عالی‌تر. اما این به دلیل نگاه کالایی آنها بود. با رقابت، همه چیز به کالا تبدیل می‌شود و چیزی بهتر به وجود آوردن نیاز به شکستن کردن رقیب دارد. این‌ها شکل‌های مختلف رقابت را در خود داشت.

در نظام‌های آموزشی اروپا، رشد و توسعه بر اساس رقابت شکل گرفت؛ گویا قرار بود زندگی به مبارزه تبدیل شود. مبارزه چیز خوبی است، اگر هدف‌مان رشد و توسعه باشد نه از دیگری جلوزدن برای اینکه بگوییم من اولم، اما برای من «من اولم» آزاردهنده است. همیشه دشمن جلوزدن از دیگری بوده‌ام. من به هم‌پیمانی، اعتدال، هم‌فکری و هم‌کوشی باور داشتم‌ام. هم‌کوشی شرایط اجتماعی‌کردن پدیده‌ها را ایجاد می‌کند. این مسئله وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که ما درباره هنر صحبت می‌کنیم.

هنر به هماهنگی، به تعادل، به ادراک‌شدن و به انتقال ایده و دست‌به دست شدن و سرایت‌کردن باور دارد و جهان این مفاهیم از جنس رقابت نیست. جهان‌شان جهان دوستی، مهر، محبت و تأیید است و این میراث ملی ماست.

مدنیت تاریخی‌ما، ما را به هم‌پیمانی، تأیید و مشارکت دعوت می‌کند نه به جلوزدن یا



جشنواره هفدهم هنرهای تجسمی فجر، امسال با تغییرات عمده‌ای فعالیت خود را آغاز کرد؛ تغییراتی که به نظر می‌رسید به دلیل زمان اندک برای برنامه‌ریزی باشد، اما گستردگی این دوره و بسط آن به تمامی استان‌های کشور، ظاهراً داستان دیگری دارد. پس با دبیر کل این رویداد در غروبی زمستانی به گفت‌وگو نشستیم.

بهرام کلهرنیا، طراح گرافیک، مجسمه‌ساز و هنرمند تجسمی که دبیرکل این دوره را پذیرفته است، درباره این تغییرات حرف‌هایی عمیق‌تر دارد؛ حرف‌هایی که برای ما آشناست، اما شاید به سختی قابل باور. از او درباره جشنواره، تغییرات و خصوص هنرهای تجسمی ایران سؤال کردیم؛ مصمم از تصمیماتش و با اراده‌ای معطوف به مهر و شفقت، تلاش دارد میانجی باشد، ابتدا میان هنرمندان و «مدبران نظام فرهنگی» و بعد میان هنر و جامعه.

شکستن کردن دیگری. این‌ها و گونه‌های دیگری از این جنس تفکر مرا تشویق کرد که با نظر دوستان و تأیید آنها ایده رقابت و مبارزه را از جشنواره حذف و به جای آن ایده دوستی، شفقت و هم‌پیمانی را اجرا کنیم. دو درخت کنار هم نمی‌کوشند از یکدیگر در رشد جلو بزنند، بلکه با هم قد می‌کشند. ما باید به این باور داشته باشیم که راه رشد و تحول اجتماعی ما هم‌گویی، هم‌سویی و با هم قدکشیدن است.

به من خرده‌هایی گرفته شد و گرفته می‌شود چراکه رقابت، ایده جایزه‌بگیری را به وجود آورده، در حالی که جایزه‌بگیری در شأن فعالیت هنری نیست. پیروزی در جایزه‌بردن نیست، در بهترین تلاشی است که به سود انسان و جامعه انجام می‌دهیم.

به نظر شما آیا زمینه‌ای وجود دارد که رقابت برای همیشه از جشنواره حذف شود؟ و این حذف آیا شرایطی ایجاد می‌کند که بی‌نیال‌ها دوباره شروع به کار کنند؟

عروض من دیدگاه شخصی من است و لزوماً ممکن است دیدگاه نظام مدیریتی نباشد. ولی به هر صورت ما کوشش می‌کنیم تا دیدگاه‌هایمان را به هم نزدیک کنیم تا شرایطی متعادل برای کار و فعالیت هنرمندان و زمینه‌های اجتماعی و فرصت‌های اقتصادی برای آنها به‌وجود آید، ما به هم‌گرایی و هم‌اندیشی بیش از آنچه تاکنون تجربه کرده‌ایم، نیاز داریم.

درمورد بی‌نیال‌ها واقعیتی وجود دارد که در دوره‌هایی فجر به طریقی سبب پس‌رانده‌شدن بی‌نیال‌ها شد. در این دوره قرار بر این شد که انجمن‌ها به کمک فجر به مثابه جشن بزرگ ملی تجسمی بیایند، یا به عبارتی قرار شد فجر از طریق انجمن‌ها تحقق پیدا کند. اما به سبب بخشی از طرز فکرهایی که به مرور شکل گرفته، انجمن‌ها استقبالی از این ماجرا نکردند. به جای آن برخی هنرمندان به شکل داوطلبانه در کنار فجر قرار گرفتند، البته برخی از انجمن‌ها هم فعالیت کردند. همه این موارد قابل فهم است و هیچ‌گونه انتقاد و نقدی در کار هیچ‌کس وجود ندارد و هرکس این اختیار و آزادی را داشته و دارد که تصمیم‌گیری خودش را داشته باشد. در نهایت، امروز تصمیم بر این است که فجر تجسمی را به‌مثابه یک فرصت برای ایجاد شرایط مناسب تحقق بی‌نیال‌ها ببینیم؛ یعنی از نتایج و کار بی‌نیال‌ها چیزهایی به فجر برسد و به نمایش گذاشته شود، این یک آرزو و خواسته است.

یعنی فجر را به‌عنوان فرایندی از کار و تلاش ببینیم که از دل بی‌نیال‌ها بیرون آمده تا بتوانیم در درازمدت بی‌نیال‌ها را احیا کنیم. در پایان فکری بزرگ‌تر، ما در جست‌وجوی یک نقشه راه بزرگ و کلان برای رشد و توسعه ملی هنرهای تجسمی هستیم که جشنواره تجسمی فجر یک گوشه مهم از این کار را به دست خود دارد.

شما در نشست خبری از کلیدواژه «دشتی» صحبت کردید. برای این آشتی، آیا برنامه‌ای وجود دارد؟ آیا در این مدت تا حدی تحقق پیدا کرده یا اساساً آیا تحقق‌پذیر است؟

نمی‌شود در وضعیت کنونی که زمان بسیار کوتاهی برای جشنواره داشتیم انتظار زیادی داشته باشیم. این فشرده‌گی زمان دست ما را برای تحقق بسیاری از آرزوها و خواسته‌هایمان بست. رنجیده‌خاطری هنرمندان با دلایل بسیار متنوعی رخ داده، صداها دلیل دارد، به شکل صنفی و انفرادی رخ داده و نمی‌توانیم در این فرصت گواه ادعا کنیم که مشکلات حل می‌شود. این یک خوش‌باوری ناخردانه است. ولی برای آن تلاش کردیم که از طریق اعلام هم‌پیمانی و همراهی با دوستان، معادله‌های مختلفی را کنار هم قرار دهیم و برای آن راه‌حل بیاییم.

یک مثلث مسئول‌وجود دارد که یک رأس آن مردم، رأس دیگر هنرمند و رأس آخر مدیران نظام‌های فرهنگی هستند. نیرو و ارزش واقعی، مردم‌اند و هنرمندان در کنار مردم هستند. هنر برای جامعه و برای روزگار است، هنر پدیده انتزاعی نیست که در خلأ بخواهد تحقق پیدا کند. باید مخاطب داشته باشد. بنابراین دو رأس مردم و هنرمندان نقش کلیدی دارند و مدیران باید نقش تسهیلگر را در این ماجرا بازی کنند. متقاعدکردن و به هم نزدیک‌کردن و به‌هم‌رساندن کار سختی است. اساس و مرکز آن باید مهر، شفقت و دوستی باشد. جز از طریق پشتیبانی هنرمند و همراه‌کردن مردم نمی‌توانیم به تحقق آرزوها برسیم.

دلیل قهر جامعه هنری با جشنواره چیست؟ نوع فعالیت هنرمندان و پیامد فعالیت‌هایشان حاشیه‌ها و موضوعات گوناگونی دارد. از طرفی باید بدانیم ابزارهای ارائه منطقی آثار هنری در اختیار نظام‌های مدیریتی فرهنگی است، از این رو، هنرمندان این توقع را دارند که نظام مدیریتی آنها را پشتیبانی کند. به چه شکلی؟ با تقویت صنوف. صنوف رنجیده‌خاطر هستند. اگر در بازار و کار هنر صنفی به وجود آمده، به این سبب بوده که اهالی صنف کوشیده‌اند گره‌گاه‌هایی را که در فعالیت‌شان وجود داشته و نظام مدیریتی برای آن برنامه نداشته، خودشان حل‌وفصل کنند.

اما فرض کنید من در دفتر کارم می‌خواهم کاری انجام دهم، باید اجازه بگیرم تا کار کنم. من مجسمه‌ساز، من طراح گرافیک هر روز باید بروم خودم را اثبات کنم. جدای از اینکه بسیاری از نظام‌های اجرایی مدیریت فرهنگی موانعی بر سر راه می‌گذارند. دفاتر کار طراحان گرافیک، استودیوهای نقاشان، کارگاه‌های مجسمه‌سازان، با ممنوعیت مواجه‌اند، با سؤال‌های بدوی، خام و گنگ نظیر اینکه «تو چه کسی هستی؟» یا «اینجا چه کار می‌کنی؟». تکرار بی‌وسه این روند آهت زندگی و کار و فعالیت هنرمندان شده است. پس هنرمندان حق دارند به سبب جنس کار خود رنجیده‌خاطر باشند. پشتیبانی ندارند، مرجع منطقی‌که آنها را به درستی درک کرده باشد، ندارند. محصولات آنها ارزش‌گذاری واقعی نمی‌شود و خود آنها باید اثبات‌کننده ارزندگی خود باشند.

این کلاف پیچیده زندگی هنرمندان است. هنرمندان طبیعتاً انتظار دارند در نظام‌های قانونی جایگاه تعریف‌شده داشته باشند. این جایگاه‌ها تعریف نشده‌اند و ما نیاز به بازپردازش قوانینی در حوزه کار و فعالیت هنر و هنرمندان و صنوف متفاوت هنری داریم. روند فعلی باعث شده زندگی هنرمندان به فعلیتی پیوسته و دائم تبدیل شود. این‌ها را از باب اعتراض به زبان نمی‌آورم، به این سبب به زبان می‌آورم که شرایط طرح‌شدن و گفت‌وگو را ایجاد می‌کند. مردم هم باید آگاه باشند که زندگی هنرمندان که گره‌گاه‌ها و کوچه‌های بن‌بست عجیبی دارد.

گفتاری‌های ما بسیار پرشمار است و به نظرم مسئولیت دیگر جشنواره این است که به حال زندگی هنرمندان اندیشیده شود، به حال فعالیت صنوف هنری باید اندیشیده شود و این جشنواره باید بنبیرد در برابر صنف‌های هنری و گره‌های موجود در کار هنرمندان وظیفه‌مند است. لازم است دست‌کم شرایط گفت‌وگو در این مباحث را فراهم کند.

نگارخانه

پاسخ حراج تهران به اظهارنظری درباره «غیرقانونی بودن فروش دختر نشسته»

مؤسسه حراج تهران به اظهارات سرپرست اداره کل موزه‌های وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی درباره «فروش غیرقانونی تابلوی دختر نشسته اثر رضا عباسی در این رویداد» پاسخ داد. در بخشی از این پاسخ آمده است: «حراج تهران مؤسسه‌ای فرهنگی و هنری است که طی ۱۲ سال فعالیت و برگزاری ۲۲ دوره حراج آثار هنری، همواره طبق قوانین رسمی کشور براساس مجوز رسمی از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اقدام به ارائه و فروش آثار هنری کرده است و طی این مدت نهاد محوری در توسعه اقتصاد هنر ایران در میان مجموعه‌داران، صاحبان آثار هنری و هنرمندان شناخته می‌شود. این مؤسسه برای برپایی بیست‌ودومین دوره خود که شامل ۱۰۰ اثر (۷۵ اثر هنری مدرنستی و ۲۵ اثر هنرهای سنتی) بود، طبق روال همیشگی در تاریخ ۲۵ دی‌ماه ۱۴۰۳ بر اساس نامه ۱۴۰۳/۳۱۳۳۳۹۴ معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز برپایی این دوره از حراج را اخذ نموده است. در این مجوز تأکید شده که آثار بالای ۱۰۰ سال قدمت برای خرید و فروش نیاز به کسب مجوز موردی از سوی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی دارد. از همین رو حراج تهران طی نامه‌ای به همراه عکس مشخصات آثار کلاسیک و سنتی به شماره ۱۴۰۳/۳۰۲۶۱ در مورخ ۲۶ دی‌ماه به وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی نسبت به اخذ مجوز خرید و فروش آثار یادشده اقدام کرده است.

براین اساس در تاریخ ۶ بهمن‌ماه ۱۴۰۳ طی نامه شماره ۱۴۰۳/۳۱۹۵۴۳ از سوی اداره کل موزه‌های وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی ایران به امضا و مهر سرپرست اداره کل موزه‌ها، خرید و فروش کلیه آثار ارائه‌شده در قالب برگزاری حراج پس از اخذ مجوز‌ها از نظر آن اداره کل بلامانع اعلام شده است. بنابراین واضح است که آثار مورد اشاره تماماً از اموال فرهنگی و تاریخی مجاز محسوب می‌شوند و خرید و فروش آنها ماهیتاً بلامانع است.

بر همین مبنا حراج تهران با اخذ مجوز برپایی حراج از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کسب مجوز خرید و فروش آثار سنتی از اداره کل موزه‌های وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و همچنین اخذ مجوز برگزاری از سوی اداره امکان نیروی انتظامی طی روزهای ۲۳ تا ۲۵ بهمن‌ماه نمایشگاه بیست‌ودومین حراج تهران را برگزار کرد و در روز ۲۶ بهمن مزایده این دوره حراج را با حضور جمعی ازمجموعه‌داران، هنرمندان و اصحاب رسانه برگزار و نسبت به فروش قانونی آثار براساس مجوز کلی وزارت ارشاد و مجوز موردی کلیه آثار تاریخی از اداره کل موزه‌ها اقدام کرد.

با وجود انتشار اخبار حراج پس از کسب مجوز‌ها یادشده در رسانه‌های رسمی کشور و برپایی نمایشگاه عمومی حراج طی سه روز که با استقبال جمعی کثیری از هنردوستان روبه‌رو شد، سرپرست محترم اداره کل موزه‌ها که پیش‌تر طی نامه ذکرشده خرید و فروش آثار ارائه‌شده از جمله اثر «پرتره زن نشسته» رضا عباسی را بلامانع اعلام نموده بودند، ساعاتی قبل از برگزاری مزایده حراج طی گفت‌وگو با یک خبرنگاری اعلام کرد فروش اثر رضا عباسی (تنها یکی از ۲۵ اثر سنتی حراج که از لحاظ قدمت برابر بودند) در حراج بیست‌ودوم غیرقانونی است! این سخنان غیرمسئولانه هم با مجوز صادرشده از سوی آن اداره کل منافات دارد، هم بی‌اعتنایی به مجوز معاونت هنری وزارت ارشاد است و هم با روح قوانین و مقررات که متضمن خرید و فروش شفاف، روشن و قابل ثبت آثار تاریخی است در تضاد است. طبیعتاً نتیجه‌ای هم جز دلسردکردن کسانی که مصمم به فعالیت ذیل قانون و نظارت رسمی هستند، نخواهد داشت. اگر یکایک آثار سنتی حراج مطابق مجوز ۲۵ دی‌ماه آن اداره کل منعی برای فروش ندارند و صرفاً نفس برگزاری حراج نیازمند اخذ مجوز آن اداره کل است، ذکر یک اثر خاص رضا عباسی چه معنایی دارد؟ درحالی‌که آثار قدیمی‌تری نیز در این مجموعه وجود داشت.»